

قلاع محدثه است و چنین گویند که صفرا قانا نام غلام سلطان محمود گجراتی که خداوند خان خطاب داشته در شهر سنده
 سبعین و اربعین و تسعمائت قلعه را بر ساحل دریای عمان سمیت دفع فساد و فرنگیان ساخته از آنکه قلعه تعمیر باید فرنگیان انعام
 خرابی مسلمانان میرسانند و در آن ایام که خداوند خان بعمارت آن پرداخت و فرنگیان چند نوبت گشتی را
 سامان نموده بقصد جنگ آمدند و کاری نتوانستند ساخت و با اجماع خداوند خان مہاران صاحب وقوف در آن
 وقت حاضر ساخته و استحکام حصار را بہتمام نموده مہاران دقیق اندیشہ چنان طرح کشیدند کہ ہر دو طرف قلعه کہ متصل
 خشکیست خندق آنرا بست در عرض دارد آب رسانند و سنگ و چونہ و خشت پختہ از آب بر آورند
 و عرض دیوار قلعه پانزودہ درج و ارتفاع بست درج و از غراب امور آنکہ ہر دو سنگ را بقلابہای آہنین مستحکم
 ساخته سرب گرداختہ را در فرجہا و درزہا بختند و کنکرا با سنگ انداز با بطوری ساخته اند کہ دیدہ بینا از خط
 آن توجہ میشود و بر برج قلعه چو کندی ساخته اند کہ بزعم فرنگیان آن مخصوص بر تکالیست فرنگیان چون سنجک
 جدال مانع عمارت حصار نتوانستند آمد مبلغا کلی قبول میکردند کہ این چو کندی ساخته نشود و خداوند خان بزعم
 فرنگیان سمت در زیدہ دست روبرو متمسک آنجا است زدہ عمارت چو کندی را با تمام رسانند آفتاب بعد از فوت
 چنگیز خان قلعه صورت تصرف مزیایان درآمد در ایات در بلاد گجرات پر تو انداخت مزیایان تمام سپاہ خود را
 در قلعه صورت جمع آورده حراست آنرا بہ زبان نامی کہ در سلک قوچیان حضرت جنت اشیا فی منتظم بودہ و از
 در گاہ جهان پناہ گرختہ داخل باغیان شدہ بود و مفوض نمودہ خود را در مقام فتنہ انگیزے و شور خجی بودند و
 چون در جنگ سرنال مرزا ابراہیم حسین رو بگریزنا و حضرت بفتح دیروزی بقصد برودہ تشریف آوردند و عیہ
 قدیم تسخیر قلعه صورت سمت تجدید یافته شاہ قلیخان محرم و صادق خان را پیش از خود فرستادند تا اطراف
 قلعه را فرو گرفتہ نگذارند کہ کسی بیرون رود و چون اینچہ با اہل قلعه رسید گلرخ بیگم کہ دختر مرزا کامران و مستکہ
 ابراہیم حسین مرزا باشد قبل وصول امرای مظفر حسین مرزا بہر خود را بہرہا گرفتہ برآہد کمین درآمد امرای چون از فتنہ
 خبر یافتند شاہ قلیخان محرم تا کردہ پنجاہ تعاقب نمودہ برگشت و پارہ الغال مردم بیگم بدست نوکران او افتاد و
 بعد از چند روز راجہ نورمل را فرستادند تا بدیدہ نصرت داخل و مخارج حصار را معلوم نمودہ تا از واقع بفرستند
 راجہ نورمل بعد از یکہفتہ بازگشتہ حقیقت را معروض داشت حضرت خلیفہ اعلیٰ توفیق عون و نصرت خداوند
 بست و پنجم شعبان از ظاہر مقصد برودہ کوچ فرمودہ بہ ہدیم رمضان یک کرہی صورت نزول فرمودند
 در بہان شب آنذات اقدس بکنار حصار تشریف بردہ داخل و مخارج قلعه را ملاحظہ فرمودہ مرحلہا میان مہاران
 قسمت نمودند و بعد از دوسہ روز از ان برور یورت کوچ نمودہ و دوتخانہ عالی بچنان بقلعه نزدیک برودند
 کہ توپ و تفنگ میرسد و در وقت فرستادن بوسیلا امرای عرض اشرف رسانند کہ در جوار این منزل کولا بست کہ

زاکولی بلباب میگویند اگر چه کنار کول متصل بدیوار قلعه است اما پستی و بلندی زمین و بعضی درختها مانع از وصول
 زپ و تفنگ خواهد بود امر عالی نفاذ یافت کرد و تخار را آنجا برود و نصب کنند القصد در اندک مدت محاصره
 زیب بدو ماه کشید و بهادران الامیرتبه انجامید که راه آب کشیدن مسدود گشت و چون مدت محاصره قریب
 بدو ماه کشید بهادران قلعه کشا بدستباری توفیق الهی سوچلها پیش برده ابواب دخول و خروج را مستحسان گشتند
 اهل قلعه از اوج عجب و شگفتی بجنیض عجز مسکنت خرامید و همزان بیدولت حرام نمک و سایر اهل قلعہ مولانا
 نظام الدین بدرگاه جهان پناه آمده بوسیله امر اوارکان دولت امان خواست امرای کرام که سماعی حبیب
 بطور رسانیده مرحلها پیش برده بودند چون دیدند که در ما محنت و بخشایش بخوش آمده بعرض رسانیدند که اهل قلعه
 با قوت و طاقت در جگر بود و ترمود عصیان ورزیدند و اکنون که کار فتح با مرور و فرود رسید به طلب امان از قتل ایمان
 پانس مینمای حضرت حلیفه الهی که مجون طپش بگرم و مرورت و حلم و خمر یافته فرمودند که سیدی را مکافات کردن
 بدی بر اهل صورت بود بخردی به معنی کسانی که سبے برده اند بدی دیده و نیگوی کرده اند به انگاه مولانا
 نظام لارے به بساط بوسی مشرف گشته شرف خصت یافت که بقلعه ساقیه مشرود امان بگوش ساکنان قلعه
 رساند بعد از آن امر عالی صادر شد که قاسم علیخان و خواجہ دولت ناصر همراه مولانا نظام بقلعه رفته همزبان تمام
 مردم قلعه را دلاسا نموده بخود همراه آوردند و حکم شد که جمعی از نویسندگان بدیانت بقلعه رفته تمام اموال قلعه را از
 ناطق و صامت ضبط نموده از نظر اوز بگذرانند که فرو گذاشتن واقع نشود و جمیع مردم را که در قلعه بودند نام نویسی کرده از نظر
 اشرف بگذرانند قاسم علیخان و خواجہ دولت کلان بموجب حکم عالی همزبان تمام مردم در عرصه حاضر ساختند همزبان
 با وجود زبان آوری از گفتار مانده سرخالت پیش افکنده بود حضرت بشکرانه این فتح امانی و ساکنان قلعه را که
 مستحق سیاست و تنبیه بودند آزادی بخشیده همزبان و چند کس دیگر را باده فتنه و فساد بودند بعد تا دیب بموکل سپردند
 و این فتح عظیم تاریخ الثالث و عشرين من شوال سنه ثمانین و شصت و شصت ظهور یافته و اشرف خان میرنشی در
 تاریخ فتح قلعه صورت گفته که کشور کشای با کبر غازی که سبے سخن به خبر تیغ او قلاع جهان را کلید نیست به شکر کرد
 قلعه صورت بجملة این فتح جز میازوی بخت سعید نیست به تاریخ فتح شد که عجب قلعه گرفت به ایثار و دولت
 شه عالم پدید نیست به و این معراج سر تاریخ میشود که همزبان داد قلعه صورت و روز دیگر تماشای قلعه و اصلاح آن
 به بعد امانی درگاه حکم فرمودند و در اثنای تماشای قلعه چند و یک کلان و ضرب آن بزرگ بنظر اشرف درآمد
 و آن دیگهار اسلیمانی میگفتند بداجت که سلطان سلیمان خوندگار روم در سالیکه داعیه تسخیر بنا در کجرات کرده بود
 دیگهار با ضرب و پنهانی دیگر که در قلعه چون گره وجود دست همراه لشکر بسیار بر راه دریا فرستاده بود چون مردم روم
 بواسطه بعضی موانع عوارض نتوانستند کاری از پیش برد این دیگهار و آنچه در قلعه چون گره است برکنار در باعمال گذاشته

کتاب

بدیاری خود بارگشتند و این دیکھا برکنار دریای عمان افتاد بود تا زمانی کہ خداوند خان توفیق تعمیر قلعہ یافت ہمہ را
 بدرون قلعہ صورت کشید و آنچه در ولایت سورمہ افتادہ بود حاکم آن ناحیہ بقلعہ چونکہ برود چون در حرارت
 و محافظت قلعہ صورت دیکھا سلیمان فی چندان محتاج الیہ نبود حکم عالی بقاؤ یافت کہ این دیکھا بدار الخلافت
 اگر برید و ہمان روز نام حکومت و حراست قلعہ صورت و آن ناحیہ را اقتدار قلیج محمد خان کہ بشرف و منزلت
 اختصاص دارد تفویض شد و بتاریخ سلخ شہر مذکور راجہ بہا چور راجہ ولایت موکلانہ شرف الدین حسین مرزا
 را کہ قبل ازین بدہ سال بواسطہ حرکات ناخوش و امور نالائق کہ در ضمن حکایات سابق شدہ ازان تحریر نامت
 طریق بنی و عناد پیوودہ عناد فتنہ و فساد بنگینتہ بود مقید و ملول بدرگاہ جان پناہ فرستاد چون در ان ایام بواسطہ
 مصالح ملکی زائرہ غضب شاہنشاہی التہاب یافتہ بود شرف الدین حسین مرزا را بجکوست انہم نمون کہ سہ
 تا توالتش خوب دادن پذیرد مکش اورایتیخ زہر دکنندہ گوشمال دادہ بموکل سپردند چون خاطر خلیفہ از سر انجام
 مہمات آنصوبہ فراغت یافتہ روز و شبہ چہارم ذیقعدہ سنہ ثمانین و شصت متوجہ احمد آباد گشتند در ایات
 اعلیٰ چون بخطہ بروج شرف و وصول یافت والدہ چنگیز خان زبان بظلم کشودہ بعرض اشرف رسانید کہ جہاں
 جہش پسر چنگیز خان را بحیثیت بہ تیغ بیدا گشتہ حکم شد کہ جہاں خان بحیثیت جواب دعوی در معرض بازخواست
 خاطر ساختند و بعد از پرسش چون جہاں خان بقتل چنگیز خان اعتراف نمود قہرمان قہر خدا مکانی اورا در زیر پا
 نیل تسلیم نامہ انبواختہ بجز او سزا رسانید ذکر بعضی از وقایع کہ در ایام محاصرہ قلعہ صورت سمت ظہور یافتہ در ان
 ایام کہ حضرت خلیفۃ الہی توجہ عالی تیسرے قلعہ صورت گماشتہ بود مذہبند قضیہ رو میداد ازان جملہ رفتن ابراہیم حسین مرزا
 بقصد فتنہ انگیزتہ بدرالملک ہندوستان چون ابراہیم حسین مرزا از ہجر کہ سزناں متاع زندگانی سلامت بیرون
 بردہ در نواحی ہنن محمد حسین مرزا و شاہ مرزا ملحق گشت و قضیہ کجیتن خود و محاصرہ صورت در میان آورده کنگاش
 مرزایان بران قرار گرفت کہ ابراہیم حسین مرزا بمالک ہندوستان رفتہ فتنہ انگیزتہ نماید و محمد حسین مرزا و شاہ مرزا
 و شیر خان فولادی بایمق متفق ساختہ ہنن را محاصرہ نمایند از استماع این اخبار حضرت ظل الہی دست از محاصرہ
 صورت بلند داشتہ بحیثیت ملاح اینواقعہ و فتنہ متوجہ احمد آباد خواہند شد و برین قرار داد شیر خان فولادی را
 بخود موافق ساختہ ہنن را فرودگرفتند و سید احمد خان بارہ قلعہ را محرمت نمودہ در مقام حصار داری شدہ
 حقیقت را بدرگاہ جان پناہ معروض داشت چون ایچہ مسامع علیہ رسید حکم شد کہ قطب الدین محمد خان و
 شاہ محمد خان و محمد مراد خان و نوزنگ خان و جیح جاگیر داران مالوہ و رایسین چندیرسے و چندسے از امرای دہلی
 ملازم رکاب ظفر انتساب بودہ اند مثل ستم خان و عبد اللطیف خان و شیخ محمد بخاری دہلوی با احمد آباد رفتہ
 باتفاق اعظم خان بدفع این گروہ بشکویر بازہ خوانین مذکور باتفاق اعظم خان متوجہ ہنن گردیدند چون پیچ کردی ہنن رسیدند

محمد حسین مرزا و شیرخان فولادی از پای قلعه برخاسته بچنگ پیش آمدند مرزایان بر فوج هر اول تاخته هر اول برداشتند
 بردست راست عظم خان که قطب الدین محمد خان بود زده آن فوج را نیز بریشان ساختند و شاه محمد را که زنها خوردند
 فرار نمود و این دو فوج گرختی با احمد آباد رفتند و اردوی قطب الدین محمد خان بغارت رفت و شیخ محمد بخاری کشته
 و چون احوال بر افکار و جوانقار و کشته شدن شیخ محمد بخاری خان عظم معاندند دیدخواست که سمند انتقام برانگیند
 خود بمیدان سبادت در آید شاه بداغ خان که مرد معرکه بود عنان خان عظم را بدست خود گرفته نگذاشت و چون
 لشکر غنیمت گرفتن او بجهت متفرق گردید و در غول سعد و دمانند عظم خان با تفاق شاه بداغ خان در صف میجا
 و آمده غول را برداشت و بتوفیق الهی و بتائید نامتناهی نسیم فتح و فیروزی و باد ظفر و بهرورد از سب تصرف
 بر اعلام او ایستاد دولت قاهره وزیدن گرفت و مخالفان هر کدام کپرنه بدر رفتند شیرخان فولادی بکمال
 عجز و ناتوانی پیش این خان حاکم چون گرفته آسایش یافت و محمد حسین مرزا بجانب دکن رفت و این فتح
 عظیم که بعضی تا بدین وقت و اقبال حضرت خاقان مطلق بود در شهر دوم رمضان سنه ثمانین و ستمائت شرف ظهور
 یافت و بعد از انتظام مهام سرکارین خان عظم بدستور قدیم حکومت و حراست سید احمد خان باره تقوین
 نموده متوجه دریافت سعادت عتبه بوسی گردید و بستم شوال در پای قلعه صورت دولت حضور دریافت
 مجرای خدمات جانسپار امر او سائر نوکران درگاه فرود کرد و قطب الدین محمد و دیگر امرار در شناسه راه
 بقصبه معمور آباد فرستاد تا اختیار الملک برگشته روزگار جمعی از جویش را که گرختی در حصار جنگلهما تحصن
 شده اند گوشمال بدین قطب الدین محمد خان چون بقصبه معمور آباد رسید افواج را فرستاده اختیار الملک
 حبشیان دیگر را از جنگل بر آورده قلاع را متصرف شد و تمانهای خود آنجا گذاشت و در آن هنگام که حضرت خلیفه
 بعد فتح صورت متوجه دار السلطنت احمد آباد شد قطب الدین محمد خان و امرای دیگر که درین پوشش قیوت او
 بودند در قصبه معمور آباد بشارت پایوس مشرف گشتند ذکر وقایع سال هفتم است که ابتدای
 این سال روز چهارشنبه ششم ذیقعد ببلده احمد آباد نزول اجلال فرمود و حکومت کجرات بخان عظم
 تفویض نموده روز عید اضحی ویم و پنجشنبه ثمانین و ستمائت از احمد آباد متوجه مستقر سریر خلافت گردید و بتایح
 هر دو هم و یکجمله از منزل قصبه سینا پورا از مضافات سرکارین خان عظم و امرای دیگر اخلعتهای بادشاهانه و سپاه
 تازی و بالجام طلا عنایت فرموده خصیت جاگیر و آوند و بهدرین منزل مظفر خان را مشمول عواطف شاهنشاهی
 فرموده حکومت سرکار سازنگ پوراجین از بلاد مالوه ارزاسه داشتند و دوگور و پنجاه لک تنگه جاگیر با
 تنخواه نمود و خصیت محال جاگیرش فرمودند و خود از راه جالور بکوج متواتر عازم دارالخلافت قجور گشتند
 و چون سوکن عالی بیک منزله اجیر رسید و بقیه سعید خان حاکم سرکار ملتان رسید بضمون آنکه بر هجرت

امیر خیمه تقدیر گشته فوت شد و تفصیل این اجمال آنکه چون ابراهیم حسین مرزا از کجرات تا یلغار نموده بنواحی میرمه
رسیده اول قافل را که از کجرات با گره دریا زده کرده می رسید تاراج کرد و چون بشهر ناگور رسید فرخ خان پسر
خان کلان که از جانب پدر حاکم آنجا بود قلعه را کشیده متحصن شد و مرزا ابراهیم حسین خان چند از فخر و غربت که بر او
شهر بود تاراج کرده بجانب نارنول رفت رای رام و رای سنگ و مردمی که حضرت خلیفه ائمه در وقت رفتن کجرات
قریب یکزار سوار در وجود سپهر جت روان ساختن راه گذاشته بودند یلغار کرده از محقب مرزا بناگور رسیده با اتفاق
فرخ خان بتعاقب روان شدند قریب بوقت شام در نواحی مواضع کنهونی که نسبت کرده از ناگور بود بمرزا
رسیدند و مرزا فرار نموده از نظر غائب شد و چون دوم ماه رمضان سنه ثمانین و تسعتمائه بود لشکر پان برکت
حوسن بزرگ که بجهت افطار فرود آمدند مرزا پاره راه رفت و چون شب شد برگشته از هر دو طرف بر سر عجات
که لتعاقب او آمده بودند در آمده در شیه تیر گرفت و اینجماعت ثبات قدم نموده سرداری میگردیدند مرزا صد مرتبه
مروم خورد و در توپ کرده از دو طرف تیر باران کرد چون دید که کاری از پیش نمیرود راه فرار پیش گرفت توپی که از
جدا بود در تارکی شب جدا افتاده در مواضع و قریات نواحی گرفتار شده اکثری بقتل رسیدند و قریب صد نفر
زنده بدست فرخ خان و امر آجو و سپهرا افتاده بودند مرزا ابراهیم حسین با قریب سیصد نفر که همراه او بودند قصبیات
میان راه را تاراج کرده از آب جون و گنگ گذشته پرکنه عظم پور از توابع سنبل که سابق در وقت ملازمت حضرت
خلیفه ائمه در جاگیر او بود در فتح شش روز بوده بجانب پنجاب روان شد و مقبته پانی پت و کرتال اکثری
که در سر راه بودند غارت کرده میرفت و خلق کثیر از لو تار مردم واقعه طلب همراه او شده خلق خدا از امر میسازیدند
و چون به پنجاب درآمد حسین قلیخان ترکمان که امیر الامرای پنجاب بود با اتفاق لشکر اینصوبه قلعه کانگر را که ترک
مشهورست محاصره داشت خبر آمدن مرزا شنیده و با اتفاق برادر خود اسمعیل قلیخان و مرزا یوسف خان
و شاه غازیخان ترکمان و فتح خان جساری و جعفر خان ولد قراقرخان و دیگر امرا یلغار نموده در خطا بر قصبه
تلینه که چهل کوهی ملتانست بمزار رسید و مرزا بے قوزک و تربیت از سر کار برگشته متوجه جنگ شد و مردش
متفرق شده با و نتوانستند رسید برادرش مسعود حسین مرزا بیشتر از او رسیده بر فوج حسن قلیخان تاخته گرفتار
گشت بعد از و ابراهیم حسین مرزا رسیده کاری ساخته برگشته راه فرار گرفت و چون بنواحی ملتان رسیده
از آب کاره که عبارتست از آب بیا و ستیج که یکسره میگردد میخواست که بگذرد چون شب شده بود
و کشتی پیدا نشد در کنار دریا فرود آمد طائفه جهل که از قسم ماهی گیرند رعیت ولایت ملتان اندر بر سر او شیون
آوردند و تیر باران کردند و تیر بر سر بر حلق مرزا رسید و مرزا کار خود را در گون دیده تغییر لباس کرده آهسته جمعی
که با او همراه بودند جدا شده بطریق قلندران خواست که بدر رفتند خود را بطرف اندازد جمعی با مردم آن نواحی

اور شناختہ گرفته پیش سعید خان حاکم ملتان بزد و مزرا در قید سعید خان در گذشت آنحضرت علیہ السلام
روز دہم محرم الحرام سنہ احدی و ثمانین و تسعمائے موافق سال ہز و ہم الہی از کرد راه ہزار مور و الا لوا از قطب ابوالفضل
خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ نزول فرمودہ بادامی شہر اطراف پرواختہ مجاوران روضہ رضیہ و عموم متوطنان
آنجا را از ند و رو صدقات غنی و مستغنی گردانیدند و یکینقتہ کہ در ان بقعہ شریفہ توقف نمودہ بودند ہر صبح و شام زیارت
آن مقام سعادت فرجام تشریف بردہ در تمام کلی و جزوی استہاد و سنجواستند بیت کسی کا استعانت بدرویش
اگر بر فریدون زو از پیش برود بعد از ان عنان غریمیت بصوب مرکز آترہ خلافت معطوف ساختہ چون پرگت
نیکیانیر مخم ہر اوقات جاہ و جلال گردیدار دہما یون را در منزل خود بذات اقدس با خواص مقربان ایلیان
متوجہ بیت الشریع گشتند و در عرض دو شب و یک روز زیاد و در روز طے نمودہ بقتصبتہ جونہ کہ کرد و از وہ گرد
دار الخلافت فخریہ است شرف نزول فرمودند بحیث امتیاز ساعت سہ روز در ان منزل توقف فرمودہ ہر صفر
سنہ مذکور موافق ہز و ہم سال الہی مکان دار الخلافت فتح پور از قہ و م غرت لزوم سہ انتخاب آسمان سووند
ذکر رفتن حسین قلینخان بہ نگر کوٹ چون مزاج اقدس از راجہ چند راجہ نگر کوٹ آنجا ت یافت
حکم بقید و حبس او فرمودند و پسر او بدیچند کہ خور و سال و شتاغ ناشکستہ بود خود را قائم مقام پدرینا شستہ
و پدر را مردہ انگاشتہ در مقام سرکشی شد حضرت خلیفہ الہی کبری راجہ بیر مخاطب ساختہ ولایت
نگر کوٹ با ولطف فرمودند و بنام حسین قلینخان و امرای پنجاب فرمان صادر شد کہ نگر کوٹ از تصرف
بدیچند بر آردہ راجہ بیر بسیار ند زبان ہندو سے شجاع ویر بزرگ را گویند یعنی راجہ کہ شجاع و برتر
چون راجہ بیر بلا ہور سید حسین قلینخان با اتفاق مزرا یوسف خان و جعفر خان دفع خان چہار و مبارک خان
لکھ و شاہ غازیخان و سائر امرای پنجاب متوجہ نگر کوٹ شدند چون افواج منصورہ قریب بدہری رسیدند
جنو نو نام ضابطہ و ہر یکہ خویش چہند میشد و از احکام قلعہ خود مغرور بود و قلعہ را منضبوط ساختہ خود را بلو شہ
کشیدہ و کلای خود را با پیشکش فرستادہ پیغام داد کہ از وہ ہم ملاحظہ خود بخدمت نمی توانم آدا ما خدمت
را ہدار سے رامن کفیل میثوم حسین قلینخان و کلاد جنو نو را خلعتا دادہ خصمت کرد و جمعی از ملازمان خود را برسم
تہانہ داری در قریہ کہ بر سر راہ واقع است گذاشتہ بیشتر متوجہ گشت و چون بقلعہ کوٹلکہ کہ در ارتفاع بچرخ
چہر سے دعوی ہم سری میکنند و سابقا راجہ راجہ چند راجہ گوالیر متعلق بود و راجہ ہر چند ویرا چہ چند آنرا بزد
متصرف شدہ بودند ارد و فرود آمدہ متعلقان راجہ چند کہ بجا است و محافظت قلعہ کوٹلہ تا فرود آمد دست
بہ تفنگ و تیر و سنگ کردہ جمعی از پیادہای اردو را کہ تباراج رفتہ بودند آنرا رسانیدند حسین قلینخان از شجاع
در تخیر با اتفاق امر اسوار شدہ ملاحظہ اطراف قلعہ کوٹلہ نمودہ بر کوہی کہ مجاوی قلعہ است و استعداد سرب کوب

وارد بر آید و چون چند که در آن پورش همراه برده بود بخت بسیار بالای کوه بر آورده توپ چند انداخت و عمارت
 شد از قلع بضر توپ از هم ریخت و جمعی کثیر از مردم قلعه در زیر دیوار ماندند و تهاکه عظیم در میان مردم قلعه افتاد
 چون وقت عصر نزدیک آمد جمعی را در آن مرچیل گذاشته بار و مواد دوت نموده را چو تانی که در آن قلعه بودند از
 از خوف صدای توپخانه شب فرصت نگاه داشته راه فرار پیش گرفتند و صبح چون اینجگر محمدین قلینان رسید
 بلبل کوچ نواخته بسره قلعه کوه رفت و آنرا بر آید گوای که در قدیم ایام از ابار او بود سپرده همان خود گذاشته پیشتر
 متوجه گردید چون تشابک اشجار میرتب بود که عبور و در در آن جنگستان بد شوازی میسر میقلینان فرمود که هر
 پیاده حشری جنگل بری کرده راه واسیگردند و کوچ متواتر در اول صبح سندانین و شتمانه موافق هفدهم سال
 قریب باغ چکان را بر آن چند که قریب بکرکوت است فرود آمد و لشکریان در صدرته اولی حصار پهون که پنجاه
 نهاسه آنجانب و بعد خادمان مهمانی دیگر آنجانبی باشد بر زور بازوی شجاعت و شهامت فتح نمودند و
 یعنی از اجهوتان که لقمه تقریب مردن قرار داده بودند ثبات قدحی در زیده ترودهای مروانه بتقدیم رسانیده و
 آخر بضر تیغ خونریز خاک هلاک افتادند و بر همین بسیار که چندین سال مجاورت پنجاه خستیا رنوده کنگیس
 بی ضرورت مشارقت میگردند گذشته شدند و قریب دو سیت ماده کاوسیا را هندوان بدگویان در آن پنجاه
 گذاشته بودند درین غوغا حریم پنجاه را دارالامن خیال کرده آنجا جمع شده بودند و بعضی اتراک ساده لوح که در چنان
 وقتی که تیر و تفنگ در رنگ قطرات باران پی در پی یک از آن ماده گادان گشته موزه از پا آورده
 بخون آنها بر کردند و بسط و دیوار آن پنجاه میسختند و چون شهرت پیروسی نگرکوت تصرف درآمد موره آزادیران
 کرده جهت فرود آمدن اردو هموار کردند و بعد از آن بمحاصره پرداخته سا با ط و سرکوب شدند و ضرب زدن چند بزرگ
 بر کوهی که محاذی قلعه واقع است بر آورده هر روز چند دست توپ بر قلعه و عمارات راجه می انداختند اتفاقاً روزی
 کار فرمای توپخانه جای را که راجه بدی چند بطعام خوردن مشغول بود تحصن ساخته در وقت طعام خوردن توپ
 بزرگ انداخت چنانچه آن توپ بر دیوار سے رسیده قریب هشتاد کس در زیر آن دیوار هلاک شدند از آن جمله
 یکی هوج دیو ولد راجه بل راجه بود و چون در او ائل شوال خطوط از لاهور رسید که ابراهیم حسین مرزا از آب ستلا گشته
 متوجه دیبا پور شد حسین قلینان متفکر گشته ضمن خطوط را بمقتضی مصلحت وقت از جمیع امر مهمی پیداشت چون در آن
 ایام عشرت تمام در لشکر راه یافته بود مکان قلعه حرف صلح در میان داشتند حسین قلینان بضرورت بصلح
 رضا داده گفتار پیشکش بسیار از هر قسم قرار داده از جمله پنج من طلا بوزن اکبر شاهی و اجناس قماش بجهت
 پیشکش حضرت آلی قبول نمودند سه زر و گنج فزون از وزن بازو به کوه افتد زدنش در قرار و همیا
 شد ز بهر دست شاه که هر کوه بان بردگویی بدرگاه کرده پیش طاقی بر آورده و بعد اتمام پیش طاق روز جمعه

اواسط شوال سنه ثمانین و تسعمایه منبر بناوه حافظ محمد باقر خطبه بنام نامی آنحضرت خواندند وقتیکه شروع در ذکر آنجا
 همایون حضرت شاهنشاهی نمودن بسیار بر سرش تشار کردند چون صلح منعقد گشت و خطبه خوانده شد و جوه
 در اهرم و دنانیر بنام همایون قرین یافت حسن قلیخان مراجعت نموده مشوجه دفع ابراهیم حسین مرزا شده بقصبه
 جماری رسیده بخدمت قدوة السالکین خواجه عبدالشמיד مشرف گشت و خواجه بشارت بفتح داده جامد خاص خود
 سخنان لطیف فرموده بدرقه و معا همراه ساخته رخصت نمودند چنانچه بقصبه پلید رسیده بفتح و فیروزری اختصاص یافت
 و تفصیل آن سابق زکورت گشت و چون حضرت خلیفه الهی بفتح و فیروزری از گجرات معاودت فرموده در دراهن خلافت
 فتح پور قرار گرفتند حسین قلیخان مسعود حسین مرزارا همراه گرفته متوجه ملازمت شد سعادت آستان بوسی رسید
 مسعود حسین مرزارا بنظر حضرت در اورد و دیگر امیران را که قریب سیصد نفر بودند چرمهای گاو در گلوانداخته بشکل
 بوالعجب در نظر اشرف گذرانند و در آن صین چشم باطل من مسعود حسین مرزارا دوخته بودند حضرت خلیفه الهی از کمال
 مرحمت رانی فرمودند تا چشم مسعود حسین را باز کرده اکثر بنیادها گذاشته و چندی را که اس در پیش سفندان بودند بولگان
 سپید و سعید خان نیز هم در آن روز بملازمت استسعاد یافت سر ابراهیم حسین مرزارا که بعد از مردن از تن جدا کرده
 همراه خود داشت در پیش گاه درگاه انداخت بخواه لطیف بیدریغ ممتاز گردید و باد جودی که در مالک گجرات رود
 نمائنده بود و جمیع قلاع اولایت در تصرف اولیای دولت قاهره در آمده هر کس از ملازمان درگاه که در آن
 یورش ملازم رکاب ظفر انتساب نبوده ویرا بتفقدات بادشاهانه نواخته بکوبک اعظم خان تعیین میفرمودند
 و هنوز از استقرار مواکب علیه در مستقر بر خلافت سه ماه نگذشته بود که خبر فزات گجرات متواتر شد
 عرض داشت اعظم خان در باب طلب کوبک رسید ذکر بعضی وقایع که بعد از وصول کوبک همایون بخلایف
 در ولایت گجرات وقوع یافته چون حضرت بادشاه خلایق پناه بعد از انتظام مهام مالک گجرات ایدر انخلافت
 فتح پور تشریف آوردند سفندان و معاندان که از سطوت و صولت سپاه نصرت در گوشها خرنده و در
 در کشیده بودند سر آوردند و بذار انجمله اختیار الملک گجراتی و حبشیان و مردم گجرات را فراهم آورده شهر احمد نگر و برکنات
 آن نواحی را در تصرف آورده و محمد حسین مرزارا ولایت دکن باراد و نسخه قلعه صورت متوجه شده و قلیچ محمد خان
 که جاگیر آنجا بود قلعه را مستحکم ساخته در تمام جنگ و جدالی استاده محمد حسین مرزارا ترک صورت داده بطریق المناع
 عازم بندر کبایت گشت و کسرخان گجرات که شرفدار کبایت بود چون طاقت مقاومت نداشت از راه دیگر
 گریخت خود را با احمد آباد رسانید خان اعظم نورنگان و سعید حامد بخاری را بدفع محمد حسین مرزارا فرستاده خود بنیکین
 فتنه اختیار الملک بصوب احمد نگر و ایدر متوجه گردید نورنگان و سعید حامد چون بجوالی کبایت رسیدند محمد حسین
 از شهر آمده در برابر ایشان نشست و چند روز فریقین جنگهای سخت واقع شده و سعید جلال پسر سعید بهاولیان

۱۰

بخاری دران جنگ کشته شد و آخر الام محمد حسین مرزا چون حریف اقبال با و شاهی نبود ان پیش فزنگ خان و سید حامد گرنجی ترو
اختیار الملک رفت و خان اعظم که بدفع اختیار الملک فتنه بود در فوجی احمد گرنجی فتنه بود چند نوبت افواج بر سر اختیار الملک
و مابین احمد نگر و ایدر چند روز متواتر جنگهای صعبه واقع شد و فتح میان فریقین در اتر بود و در اثنا خبر رسید که پسران شیر خان قولاو
و پسر حجاز خان حبشی و مرزا محمد حسین باو ملحق شده اراده آن نموده اند که از راه دیگر خود را بطریق بلخ و احمد آباد رسانند خان اعظم از
استماع این خبر کوچ نموده متوجه احمد آباد گشت و پسر سیده کس بطلب قطب الدین محمد خان بیرون فرستاده و قطب الدین محمد خان بشکل
خوب با احمد آباد آمد و بخان اعظم پیوست و اختیار الملک محمد حسین مرزا و دیگر مخالفان با بست هزار سوار معول و گجراتی و حبشی افغان
و راجپوت فراهم آورده روغنادر و بغی بصوب احمد آباد نهادند و در اجاید زیر طریق موافقت با جماعت و خیم العاقبت مسلک داشتند
و چون نزدیک احمد آباد رسیدند خان اعظم و قطب الدین محمد خان بواسطه آنکه بعضی نوکران جمعیت و از خود اعتماد داشتند در احمد آباد
متحصن شدند و هر روز جمعی را بیرون فرستاده پای قلعه را با سنگ جنگ گرم میداشتند و دران جنگها روزی حاصل محمد خان
دلخان کلان از قلعه بیرون رفته با مخالفان جنگ مردان کرد و چند کس را بر خاک ندالت و هلاک انداخت آخر از خمر خیزه
شید شد و خان اعظم روز بروز واقعات عرض داشت نموده گوید که سطلیبید و اظهار طلب توجه رایات عالیات نیز سیکه در ایلی
عالم آرامی بران قرار یافت که نوبتی دیگر علم غریمیت بجانب گجرات برافرازند و ساحت انتملکت را از لوث وجود مفسدان پاک
ساخته نهال مال اهل خضال را از بیخ براندازند بیست چو ابر استخ بازنهنگ آن کرده که از یک قطره شاید آینه کرده بنا بر آن حضرت
متصدیان مہات با و شاهی و متکفلان سر انجام امور شاهنشاهی را طلبیده در باب سامان اسباب سفر اهتمام فرمودند
چون یورش اول بکیسال کشیده بود و سپاه ظفر دستگاه بواسطه طول ایام سفر بیامان شده بودند و بعد از مراجعت چند
فرصت نیافتند که از حال جاگیر تحصیل نموده بتدارک حوالی خود بردارند حضرت خلیفۃ الہی دست دریا وال ببذل اسوال کشود
از خزانه عامه زر و نقره و غیره در وجه علوفه و انعام سپاه گردون اهتمام عنایت فرموده در باب ترتیب اسباب تمام
تمام مبذول داشتند و پیش خانہ عالی بحسب شجاعت خان را ہی ساخته و در سرعت سیر تمام تمام اظهار نموده چند طویل خاصه
نخواجہ آقا جان حوالہ فرمودند تا ہمراہ پیش خانہ روان شوند و دیوانیان عظام را با المشافہ فرمودند کہ در مهم ساز گشکر که درین
یورش ملازم رکاب دولت اساس خواهد بود و تجلیل نمایند و از امر مهم ساز بہر صورت می یافت در جہان زور سر اولان او را از شہر بیرون
برده پیش خانہ عالی میرسانند دیگر بزبان بجزریان رفته بود کہ بہر چند ماسعی اہتمام در فرستادن لشکر میفرمایم اما ہمچس
بیشتر از ما بر سر کار نخواہد رسید بعقبت ہمچنان شد و چون اکثر اہل سپاہ بصوتہ گجرات متوجه شدند حسن قلیخان ضیاء شاد
اند و بوقوع آمدہ بود بخطاب خانجہانی شرف امتیاز بخشیدہ بز یادنی علوفہ و جاگیر نوازش فرمودند دستور سابق حکومت
لاہور خصوصاً و سرکار پنجاب عمومآ با و تفویض نموده شرف خصت از زانی داشتند و در انروز خان مشار الیہ در حق کہ استعدا
منصب نزیادنی علوفہ نمود و شرف قبول رسید و حکم شد کہ راجہ تور مل بمنزل خانجہان حسن قلیخان فتنہ بصلح استصواب

مهم سازی امرای پنجاب نماید و غیر از مرزا یوسف خان جمیع امرای پنجاب بملفوظت خانجهان بخصت فرمودند و مرزا یوسف خان و محمد زمان که تار سنا از اطوار و ظاهر و با هر بود در آن سفر حضرت اثر ملازم رکاب دولت انتساب بودند و سعیدخان طمان بر این ترخصت جاگیر نموده برادرش مخصوص خان ارتبه قرب و منزلت اختصاص دارد و همراه گرفتند آنحضرت چاشت روز یکشنبه است و چهارم ربیع الآخر سنه احدی و ثمانین و شصت و شصت موافق سال هفدهم آبی هجری سبک میر سوار شد مقربان درگاه و نزدیکان بارگاه برنجتیان دریده که و تمام زباده صباگر و برده اند سوار شده بمخفا سگ گشتند آنحضرت آنروز تا قصبه توده عنان باز کشیدند و در آن ماحضرت ناول فرموده زمام المغان میاید پروردگار سپرده صلح و شنبه در همین محل ساعتی آسایش فرمود و جناح تعجیل و براه آورده اند و یکپاره شب سه شنبه گذشته بود که موضع سورا باد رسید و چون فی الجمله ماندگی در آنحضرت تاثیر کرده بود و بعضی مقربان از اشراف خدمت باز مانده بودند چند ساعت توقف فرموده بجهت دفع کوفت بدین نمودند بعد اجتماع مقربان برار آیه تیر قنار سوار شده تمام شب راه رفتند و در روز ششم از گرده راه بمرا قطب الاصلین خواجه معین الدین چشتی قدس سره خرامیده لوازم طواف بجا آورده رسم فقر و آئین سوال از مجاوران روضه جنت مثال بلکه از سائر مستوطنان خطا جمیر برداشته زمانی در دو تنخانه پاتیه عالی که جهت نشیمن خاص بنا نموده بودند تا سرحات فرمودند و آخر روز از اجیر سوار شده و براه نهادند و از مقربان درگاه در وقت سوار مرزاخان خلف صدق خانخانان میرمجان و سیف خان کوکه و خواجه عبدالکبک خواجه و میرغیاث الدین علی اخوند کامرانی در دانش علم تاریخ و اسرار الرطل در ربیع مسکون نظیر بدار و خطاب نقیب خان مشرفست و مرزا علیخان و رستم خان و میر محمد زمان برادر مرزا یوسف خان و سعید عبدالکبک خان و خواجه غیاث الدین علی بخششی که بعد از فتح خطاب آصفخان سرفراز شده بود و وزیر سابقه عالمگیر حاضر بودند تمام شب قروار جهان نور دیدند هنگام طلوع صبح صادق شاه قلیخان محرم و محمد قلی شعبانی که قبل ازین از قنچور مرخص شده بیشتر اسی شده بودند مشرف خدمت دریافتند و در زمان سوار کشیدن خبر آوردند که خواجه فیروزی آثار پیش ازین متوجه شده اند و قصبه مالی که در آن نزدیکیت فرود آمده اند حضرت خلیفه آبی خواجه عبدالکبک و آصف خان بخششی در ایسال درباری امتیاز بخشیده بخود همراه گرفتند و دوم ماه جمادی الاول سنه احدی و ثمانین و شصت موافق سال هفدهم آبی بقصبه و سیه که بست کردی بین گجرات است رسیدند و شاه علی پسر شهبانو که ششم از احوال او در ذکر حضرت جنت آشیانی سمت گذارش یافته و از قتل میر محمدخان کلان شقدار قصبه و سیه بود مردن دویده روی بندگی و اخلاص خاک درگاه نهاد و آنحضرت آصفخان بخششی را نزد میر محمدخان فرستادند تا او را بالشکری که موجود و حاضر داشته باشد برداشته و در قصبه بالیسانه که ازین پنج کردی میشود و بموکب همایون گردانند و نصف شب از قصبه و سیه متوجه بالیسانه گردیدند و از راه مین منحرف شده خاست سلطانی ظاهر قصبه بالیسانه میر محمدخان بالشکری خود و جمعی امر و ملازمان درگاه معلی مثل وزیرخان و شاه نضر الدین خان شهدی که نهایت خان خطاب داشت و طلبی

ولد طاهر محمد خان حاکم دہلی و گروہی اعظمی راجپوتان مثل کنکار برادرزادہ راجہ بلو تیداس کہ قبل ازین بکو حکم خان عظمی
 از فقہ پور روان شدہ بودند و بحیثیت ملاحظہ از پیش گذارشتن نتوانستہ لند بر گاہ آسمان جاہ شرف خدمت در میان
 و درین منزل حکم قضا جریان نفاذ یافت کہ سپاہ نصرت پناہ مسلح و کمل شدہ در عرصہ عرض گاہ اکبر شاہ منورہ محضراً
 حاضر شوند امرای عالی مقدار افواج خود آماستہ و جوانان سرکہ دیدہ نبر و آزمودہ او بمیدان آوردند حضرت خلیفہ
 متظراً احتیاط ملاحظہ افواج منصورہ فرمودہ اگرچہ وثوق تمام بر عیون و نصرت سادہی و امداد ملائکہ روحانیات
 داشتند اما نظر بعالم اسباب نمودہ سرداری قلب لشکر کہ آنرا قول نیز گویند و جای سلطان لشکرست بمزخان
 خلف صدق خان خانانان بیرم خان کہ در عشقوان شباب بود و دلائل سخاوت از سیما زمین او ظاہر و با سر بود
 نامزد فرمودند و سید محمود بارہہ کہ بزم شجاعت و شہامت از ابناء زمان در پیش بود و شجاعت خان صادق
 باجمعی دیگر را نیز در قلب لشکر تعیین فرمودند و اہتمام فوج مہینہ و سرداری آن گروہ بمیر محمد بان کلان حوالہ کردند
 و سرداری میخشی اعتبار فزیر خان قنویغین یافت و محمد قلینان ثعبانی و ترخان دیوانہ را با گروہی از بہادران مردانہ در
 فوج ہراول قرار دادند و خود بنفس ہواخت و مراقت عون و نصرت خداوندی با صد ہوار چیدہ کہ از سیان
 ہزاران ہزار سوار یکی را انتخاب فرمودہ بودند طرح شدہ متکمل شدہ در ہر فوجی کہ خلل رونماید بذات اشرف بتدارک
 آن پروازند و بعد از ترتیب افواج حکم عالی نفاذ یافت کہ بیچ آفریدہ از افواج خود جدا نشود و با وجودیکہ زیادہ از سہ ہزار
 در ظل رایات آسمان حمایت حاضر بودند و عدد سپاہ مخالفان از نسبت ہزار سوار پیش نشان میدادند حضرت
 خلیفہ الہی عنان ارادت بقبضہ عنایت خداوندی سرودہ آخرای روز از قصبہ بالیسانہ سوار شدہ متوجہ احمد آباد
 گردید و سکنہ قراول را پیش خان عظم فرستادند با شردہ وصول رایات فتح آیات با و برسانند و تمام شب راہ
 رفتہ روز سہ شنبہ سوم جادی الاول آفتاب اقبال بر نواحی کری کہ بست گروہی احمد آباد است تا نعت قراولان
 از پیش خبر آوردند کہ جمعی اکثر از مخالفان غبار بغل مواکب عالی دیدند بگمان آنکہ فوجی از زمین تباخت میرسد مسلح
 شدہ از قصبہ کرسے بیرون آمدہ در مقام جنگ وجدال ایستادند حکم شد کہ فوجی از عساکر منصورہ مدفع آن
 گروہ خون گرفتہ بردارد و آہن را از میانہ راندہ بہ تیغ قلعہ میقت نشوند و لشکر طرف اتر چون آن بی عاقبتان را
 دیدند و در طرز العین از لوث وجود آنجماعت بیباک جانزاپاک ساختند و چند کس از دست اہل خلاص گشتہ خود را
 در قلعہ انداختند و چون حکم بود کہ قلعہ میقت نشود از قصبہ کری پنج گروہ بیشتر رفتند و حضرت کہ با بنجار رسیدند بحیثیت
 آسایش چارہ و آسودگی سپاہ فرود آمدند و تا سحر آرام گرفتہ تقارن طلوع طلوع صبح رو بہ راہ آوردند و بخشان
 عظام مرتیب افواج نمودہ در سایہ چتر اقبال آسودہ متوجہ گشتہ اسہ گروہی عنان سرعت باز کشیدند و در انتقام
 سعادت فرجام امرا و شاہ کہ درون احتشام بنفاذ پیوست کہ افواج لشکر پیشند و جبہ خانہ خاصہ را در برابر چیدند

و هر کس که در آوردن تقصیر نموده بود ببارق او قصوری داشت از صیبه خاصه براق مناسبت وضع با و عنایت سیف مویزد
 خواجه غیاث الدین آصف خان فرستادند که خان عظمی از حصول فوج عالی اطلاع داده بموکتب عالی ملحق گردانند چون
 حضرت خلیفه الهی در عرصه ندر روز از فتح پور بشرحی که بر زبان قلم گذشت بکنار احمد آبا در رسیدند سمند دولت باز کشیده
 معلوم نمودند که هنوز مخالفان خمارالوده بر لبه غفلت و بخیری افتاده اند بزبان الهام بیان رفت که بر سر بخیران
 و غافلان راندن شیوه مردان نیست چندان صبر کنم که غنیمت مستعد شود پس از آواز نفیر و ناله کرناهی مخالفان سرسبز
 و مضطرب بطرف اسپان دویدند و محمد حسین مرزا با دوسه سوار بجهت تحقیق خبر بکنار آب آمد اتفاقاً سبحان قلی ترک نیز
 با دوسه یار از نظر بکنار آب رفته بود محمد حسین مرزا فریاد کرد که ای برادر این چه فوج است سبحان نقلی گفت که این کوکبه
 دولت خلیفه الهی است که از فتح پور بجهت اتصال حرام نمان رسیده محمد حسین مرزا گفت با سوسان من امروز
 چهارده روز است که بادشاه را در فتح پور گذاشته اند و اگر فوج بادشاهی باشد فیلان بادشاهی که هرگز از رکاب
 جدا نمیکردند کجا است سبحان نقلی گفت فیلان است کوه تن چهار صد کوه راه در عرض روز چگونگی همراهی توانستند کرد
 محمد حسین مرزا در پیش و تخییر بمیان لشکر خود رفت فوج چهار آراسته روی بمیدان نهاد و اختیار الملک با پنج
 سوار فرستاد تا خان اعظم را بگذارند که از قلعه بیرون آید چون زمان توقف با مستدا کشید حکم شد که هر اول از آب
 بگذرد و فرمودند که وزیرخان با فوج میسر عبور نماید انگاه حضرت با سپاه که در سایه چتر اقبال قرار گرفته بود از آب گذشتند
 بیست همه ساز غرا کرده مهیا روان شد کوه آهن سوی دریا در آمد با و این لشکر در آن خاک بود که شلش
 هم گریزان بچو خاشاک و در حین عبور از آب ترتیب لشکر برهم خورده و همه بیکبارنگی آب درآمدند و اندک
 راهی بیشتر رفته بودند که فوجی عظیم از لشکر مخالفان پدید آمد و محمد حسین مرزا با هزار و پانصد مغول که همه فدای او بودند
 بیشتر رسید و از گور راه بر هر اول که محمد قلیخان شعبانی و ترخان دیوانه تاخت و مقارن اینحال صبیان افغانان
 بر صف وزیرخان تاختند و بهادران طرفین بیکدیگر در آویختند بیست و دو لشکر بیکبار بر جا شدند بر ابر صفت
 کین بر آراستند و تو گفتی هو ابیلی سوگوار به زمین گشته زارش اندر کنار و چون حضرت خلیفه الهی آثار
 دهن و فتور در هر اول معاینه نمودند بر فوج دشمن چون شیر خشمناک حلا آوردند و جمیع از بندگان جانسپار غفلت
 سوزن یا سمن بفلک الافلاک رسانیده بر صف اعدا تاختند و سیف خان کو که پی مرفقه تاخته شهادت یافت
 و محمد حسین مرزا و شاه مرزا حق تر و دو مردانگی بجای آورده خاک بی دولتی بر فرق بختند و از بهتر و بگر تر آورده شد
 و او ندون لشکر منصور از پی در آمده پس جدا میکردند و حضرت با محدودی چند عنان سمت دولت باز کشیده ایستاد
 و محمد حسین مرزا که تنش زخمی بود از هر اول جان استعمال در گر بختن میکرد و در آثار راه بوته زقوم پیش آمد خواهیست
 که اسپان از آن زقوم بختاند گریبان گرفته بر زمین انداخت و از لاران در گاه گدا علی نام ترکی که سرور پی او داشت

خود را از اسب انداخته اورا گرفت وزیر خان کہ سردار میرہ بود ترود و جان سپار آثار شجاعت و شہامت نظر بر سیاہ
 و فوج حبشی و گجراتی پای قرار افشرد و حملہ پای در پی می آوردند تا آنکہ شکست محمد حسین مرزا و شاہ مرزا شنیدند نشت
 بمعرکہ دادند و میر محمد خان کہ امیر مہینہ بود پسران شیر خان فولادی را حستہ گردانید و از ضرب تیغ جانگداز مخالفان
 بیدولت روی او بار بار دیدہ ناموس آوردند میت ز تیغ شاہ کاپی بود بس تیز بہ سہرقت آن و خان آتش
 انگیزہ و چون نیر عظم اقبال بر جنگاہ تافت از ہر طرف معرکہ لمعات فتوح و بوارق نصرت درخشیدن گرفت
 و آنحضرت با فیروزی و بہرور بر بالا پستہ کہ بر کنار جنگاہ بود نزول اجلال فرمودہ بادای مراسم شکر مشغول
 بودند کہ گداہلی بخشی و یک کس دیگر نوکران خان کلان محمد حسین مرزا زخمی آوردند و ہر کدام دعوی گرفتن میکردند
 راجہ بیر بر کہ شتمہ از احوال او گذشت از و پرسید کہ ترا کدام یک گرفتہ محمد حسین گفت مرا نک حضرت گرفتہ و الحق
 بر زبان آوردت و انگاہ حضرت برفق و مدارا عتاب چند فرمودہ اورا بر اینکہ سپردند و از گرفتہ بران معرکہ مردانگان
 شاہ مد نام مجذوبی را کہ خود را کوکہ ابراہیم حسین مرزای گفت حضرت بہرہ کہ در دست مبارک داشت بخاک ہلاک
 انداختند و بضر تیغ آبدار بندگان در گاہ پارہ پارہ شد و در آخر معلوم شد کہ در جنگ سرنال بہت برادر
 راجہ بکو تیداس را او کشتہ بود و بعد از فتح ساعتی نگذشتہ بود کہ فوجی آراستہ از غنیم ظاہر شد قراولان خبر آوردند کہ
 اختیار الملک گواہیست کہ راہ بر خان عظم بہتہ بود و از شنیدن خبر شکست محمد حسین مرزا کو سالی سر بر آمدہ رو بصر اہلنا
 حضرت حلیفہ الہی جمعی را فرمودند تا پیش رفتہ بزخم تیر جانسوز روی عدو برگردانند و مقارن اینک چون اختیار الملک
 ظاہر شد چند سوار خونریز سواران را معین انداختہ تا خند و گروہی را کہ پیش پیش فوج می آمدند در میان خاک
 افکندند و اختیار الملک از ہول روی گریز بطرف پستہ کہ مستقر ایات دولت و اعلام اقبال بود آوردہ از
 دو طرف آن پستہ بخواری در ہوای بگذشت و از فایت سراسیمگی چنان میگرفت کہ دلاوران سپاہ ظفر نپاہ
 تیر از ترکش آہنجاعت گرفتہ برایشان میزدند و در نیوقت شراب بیگ نام ترکمانی اختیار الملک را شناختہ از تب
 اوروان شد و او بز قوم زاری رسیدہ خواست کہ اسب بچینا مذاجل مرگ اورا از پای در آورد شراب بیگ
 خود را از اسب انداختہ اورا گرفت اختیار الملک گفت تو ترکمان مینمانی و ترکمان غلام مرضی علی رضی اللہ عنہ
 میباشند و من از سادات بخاریم مرا کش شراب بیگ گفت من ترا شناختہ سرور پی تو نہادہ بودیم تو چینی
 این بگفت و بضر تیغ بیدریغ سرازتن جدا کردہ باز گشت کہ بر اسب خود سوار شود پیش را دیگرے بردہ بود
 اختیار الملک را در دامن چیدہ روبراہ آورد و در آنوقت کہ اختیار الملک رو گریز بصوب پستہ کہ بغز قدم
 شاہنشہ سرفاخرت بر آسمان عزت می سو و آوز در اجپوتان را اینکہ کہ مراقب محمد حسین مرزا بودند اورا از بالا
 فیل بر زمین آورد و بضر بر چہ کشتند و بعد از فتح عظم خان و امراتیکہ در شہر متحصن بودند آمدہ شرف پایوس در شہر

حضرت خاقانی از کمال حرمت خان عظم را آنوقت التفات گرفته باطهار اقسام اشفاق امتیاز بخشیدند نسبت
 پرسش پادشاه و نهایت گذشت به حد لوازش ز نهایت گذشت به و هر یک از خوانین از خور حالت و منزلت
 التفات و عنایت فرمودند و هنوز از پرسش خوانین نپرواخته بودند که شراب بیگ ترکمان آمده سر اختیار الملک
 در پای سمند اقبال انداخت حضرت ملاحظه این موهبت عظمی مجدداً اسم شکر و لوازم سپاس بجا آوردند و
 تا از سرهای مفسدان که از دوی هزار سزایاوه در جنگ گاه افتاده بودند مناره بسازند عجمه اللناظرین و از آنجا قرن نصرت
 و فتح بدار سلطنت احمدآباد خراسیده در منازل سلاطین که در ارک احمدآباد واقع است قرار گرفتند و اکابر و اشرف
 و طبقات امانی و اصناف اهل حرفه اسم پیشکش و ایثار و لوازم تهینت و ثار بجا آوردند و در آن منزل اوقات
 گرامی صورت نشاط و انبساط فرموده بمنازل اعتماد خان که در وسط شهر واقعست تشریف آوردند و اول تفقد
 احوال جمعی که درین پیرش خصوصاً روز جنگ خدمتگاری بتقدیم رسانیده اند فرموده هر یک را فرخورد حالت
 و خدمت بزیادتی منصب و افزونی علو و ممتاز ساختند و حکم شد که منشیان بلاغت آثار تحریر فحناها پر و نثر
 و سرای محمد حسین مرزا و اختیار الملک را بدار الخلافت اگره و فچپور برده از دویاوه اگره بیاورند و نفس مقدس
 و ذات اقدس بدجوتی رعایا و عموم متوطنان احمدآباد پرواخته در مها و امان جا دادند و قطب الدین محمد خان
 و نورنگان را بجانب بهروج و جانبان نیز فرستادند تا نهال اکمال شاه مرزا از بیج و بن برانند و در راه بکوته
 و شاه قلی محرم و لشکر خان میخشی و جمعی دیگر از بندای رابراه آیدر فرستادند تا از ولایت رانا او و یکنگه
 گذشته پایمال ساخته بگذرند و میر محمد خا زاید ستور قدیم حراست و حکومت پهن تفویض فرمودند و لقمه و
 دند و قه بوزیر خان مرحمت نموده بکوکه خان عظم گذاشتند چون خاطر آفتاب اشراق از سر انجام مهام
 ولایت گجرات فراغ یافت عنان معاودت مستقر سر سلطنت معطوف فرموده روز یکشنبه شانزدهم
 جمادی الاول از احمدآباد و طبل شادی نواخته بجمودآباد نهضت فرمودند و در منزل سلطان محمود
 گجراتی که الحق آثار رفعت از دروازه او ظاهر میشود قرار گرفت روز دیگر بدولت نهضت نمودند و در آن قصبه
 که در مقام فرمودند خان عظم و امرای گجرات را رخصت داده از راسنه داشتند و خواجہ عیاش الدین علی
 نیکوخته را که در آن پورش خدمات شایسته از دویاوه آمده بود خطاب آصف خان امتیاز بخشیده
 خدمت دیوانی و بخشگیری گجرات با و تفویض نموده بمرافقت خان عظم گذاشته آمد و از قصبه و لقمه شب
 در میان بقصبه کری و از کری شب در میان بقصبه ستیا پور نزول اجلال فرمودند و درین منزل عریضه راجه
 بکوته اس و شاه قلی محرم رسید و در آن مبارکباد و فتح حصار بدیگر مندرج بود فرمان عالیشان در باب ستیان
 خدمت مشارالیهما منزل داشته تا حد و سرحد در محل توقف فرمودند و از منزل سرحد صادق خان را بتاویب

مستجاب

مفسدان و قطاع الطریق نامزد فرموده بکوی متواتر روز چهارشنبه سوم جماد الثانی سنه صدی و ثمانین و تسعمائة
 هوای صحرائی جمیر از غبار مرکب موکب غیر برده عطر آمیز گردید و از گرده نبار مور و الا نوار حضرت خواجه معین الدین
 قدس سره فرمود شرائط طواف و لوازم استمداد بجا آورده مجاوران اجمیر را غمی و مستغنی گردانیدند و عصر روز دیگر
 کوچ فرموده خود با یلغار متوجه گشتند و شام روز دیگر در موضع هوبه که سه کوهی ساکنانیرست و سجا گیر را مداس
 کجوهه مقرر بودند زول جلال اتفاق افتاد و مداس ضیافتی بتقدیم رسانید خدمت جمیع ملازمان درگاه که
 ملازم رکاب دولت آسا بودند بجای آورد و در منزل راجه تودرمل که حسب الحکم بجهت سامان هزار منزل کشتی
 و غراب در آگره مانده بود آمده شرف رکاب بوس دریافت و چون جمیع ممالک گجرات از روی تحقیق بدفترخانه
 عالی نرسیده بود از همان منزل راجه تودرمل را بگجرات فرستادند تا جمیع آن ولایت را قرار واقع خاطر خود نموده
 نسخه تنقیح بدفترخانه سپارد و نیم شب از آن منزل سوار شده و مسافرتی نموده چاشت یکشنبه ششم ماه مذکور قصبه
 نوده مستقر ایات جلال گردید و در آن منزل زمانی آسایش فرموده وقت پیش پای دولت در رکاب سعادت
 در آورده و بر آه آوردند و نصف شب در نواحی قصبه سیاه و رخواجه جهان و شهاب الدین احمد خان که از فخرچو
 باستقبال موکب جلال استعجال نموده بودند شرف خدمت دریافتند و قریب صبح صادق بتا شیر آفتاب اقبال
 بر قصبه بچونه گرفتافت و تا یکروز آرام گرفته فرمودند که ملازمان درگاه بر چه ونیزه بدست گرفته بدار اختلاف در آیند و
 خود بنفس مقدس نیزه بدست گرفته برخاک دولت سوار شدند و عصر روز دوشنبه هفتم جمادی الآخر سنه مذکور آفتاب
 سعادت اقبال بر دولتخانه با فخرچورتافت و حضرت مریم مکانی و دیگر حضرت سرپرده بخصمت و حضرات شایران
 دیدار بیدار مبارک انشور و ممالک ستان روشن گردانید بوازم نثار پرداختند و مجموع مدت فتن بچهل و سه روز
 کشیده ذکر بعضی امور که بعد از قدم نصرت لزوم بفتحچو سمت ظهور یافته چون بدولت و اقبال در فتحچو قرار
 گرفته ختنه های شاهزاد های کاسگار فرموده جشن عالی ترتیب دادند علما و سادات و مشایخ و امر اوارکان
 دولت جمع آمده روز پنجشنبه بست و پنجم جمادی الآخر صدی و ثمانین و تسعمائة در ساعت سعادت جشنیان با و
 رسید عالم و عالیان به تینت و مبارکبا و گفته نثار و ایتار عمل آورده زبان بدعا آن شهریار زمین و زمان
 کشودند و دیگر از وقایع حمیده اینسال فرخنده مال آمنت که چون حضرت شاهزاده جوان نخت سلطان سلیم
 راهنگام آن سجد که از علم ملکوت سبق گیرند و بر معارج کمال و مدارج فضل و افضال مرئی و متعصا حد گویند
 بنا بر آن حضرت خلیفه الهی روز چهارشنبه بست و دوم حبیب سال مذکور در ساعتی که نجان دقیقه شمال
 اختیار نموده بودند مجلس عالی ترتیب دادند و در آن مجلس روح القدس بعلم الرحمن علم القرآن برکنار حضرت
 شاهزاده نهاد خدمت مولوی افادت و افاضت پناهی مولانا میر گلان بروی را که از اجل تلامذه

حضرت نقاد المومنین میرک شاه و از بنا بر خدمت ولایت پناه مولانا خواجه کوی بودند برای درین اختیار فرمودند خدمت مولوی زبان مبارک بالقاب کلید سیم الله الرحمن الرحیم که مفتاح خزان مفارق است کشتار و غلغله تمینیت و مبارکباد از صغیر و کبیر بفلک اشیر رسید و دیگر از وقایع کهنه که درین سال عاقبت مال رومی از چهره اقبال نموده آنست که منظر خان را که قبل ازین بکومت و حراست سارنگپور در نواحی احمدآباد مرقص شده بود طلبیده روز جمعه بست و چهارم حجب مذکور بارشغل وزارت سواد اعظم هندوستان تفرغ فرمودند و لقب جمده الملک در القاب و از واده خلعت لائق با والتفات نموده زمام عمل و عقد امور ملکی پیداقدارین سپردند و از دیگر وقایع که درین سال بر نمود یکی آنست که قروض و دیوان شیخ محمد بخاری که در جنگ پهن از دست اعادوی دولت قاهره کشته شد چنانچه در محل خود سمت گذارش یافته و قروض و دیوان سیفخان کوکه درین یورش او هم در همت احمدآباد بر دست نقاد و طغاه کشته شده از خزانه علامه او از فرمودند و مجموع دیون این هردو عزیز بمبلغ یک لک روپیه اکبر شاهی که متساوی دو هزار و پانصد تومان راج عراق میرسد و این معنی از بیج بادشاهی در کتب تاریخ مستور نیست و همدرین سال راجه تودرمل که بجهت درست نمودن جمع ولایت گجرات رفته بود شرف زمین بوس دریافت و شیکشها لائق از نظر اشرف گذرانیده و فرستاد در باب جمع گجرات بنظر اقدس در آورده بشرف تحسین سر مبارکات و مفاخرت با آسمان عزت سوو و بعد از چند روز در شمشیر خاصه عنایت فرموده با اتفاق لشکر خان میر بخشی بخدمت خانخانان نعم خان فرستادند تا در خدمت خانخانان بوده در باب فتح ولایت بنگاله اهتمام نماید و همدرین ایام میر حسن ضوی که از سادات صحیح النسب اهل و کمالات علم آراسته بود برسم رسالت نزد حکام دکن رفته بود بشرف بساط بوسی سرفراز گردید و پیشگی که حکام دکن بمصوب خدمتگاران خود فرستاده بودند بنظر اشرف در آورده همدرین سال عاقبت مال حضرت خلیفه اسلمی شانزدهم شوال عازم زیارت فرار فیض الانوار حضرت خواجه معین الحق والدین قدس مسره گردیدند و درین سال اگرچه در او ان مراجعت از یورش دوم گجرات این سعادت دست داده بود فاما چون داعیه تسخیر ولایت پیش نهاد، همت عالی بود و بلا حمله آنکه سبا و این یورش از یکسال تجاوز نماید و طواف این آستانه رفیع در چیز تا خزانة بخاطر منیر و ضمیر آفتاب تنویر چنان ظهور نمود که این دولت عظمی را در غره ایام سال نوزدهم الهی دریافتند در باب تبسیر تسخیر بیک استمداد و اعانت فرمایند و بجهت امضاء این بیت و انعام این انبیت روز سه شنبه شانزدهم شوال سنه احدی و ثمانین و تسعتمه موافق نوزدهم سال الهی متوجه خطه جمیر گشتند و در موضع دایر مخیم عساکر جاه و جلال بود تا بستم ماه توقف فرمودند درین منزل روزی حضرت ارشاد و دستگام خواجه المشید که پسر خاندان حضرت خواجه ناصر الدین عبدالعزیز است بفرم فاطمه بدر خانة عالی آمدند و در زبان آمدن بدستور سائر مردم در

خواجه

جلو خانه از اسپ فرود آمد اتفاقاً حضرت رازبالای جوکندی نظر بحمال مبارک حضرت خواجہ افتاد که در جلو خانه
 پیاده شدند فی الحال صادق خانرا که در حریم سرپرده غرت حاضر بود باستقبال خواجہ فرستاد بحمال احترام
 پیغام فرمودند که لائق آنست که هر گاه بدین خانه تشریف فرمائید تا دولت خانه سواری آمده باشند و چون صاحب
 پیغام رسانید خواجہ تواضع فرموده گفتند یکس باغ خود سوار فرشته و هما نظور پیاده میرفتند و حضرت بصدق و نیاز
 پیش آمده خواجہ را دریافتند و در احترام دقیقه فرو گذاشت فرمودند و بعد از ساعتی حضرت خواجہ فاتح و داع باز شدند
 و همدرین منزل دایر حکم عالی بنفاد پیوست که دلاور خان با ملا دیسا دلان که هر زراعتی که متصل بار دو باشد
 محافظت نماید و با وجود آنمردم صاحب ویانت تعیین فرمودند که از عقب اردو تمام مزارعات را که پایمال
 شده بنظر احتیاط ملاحظه نموده نقصان از حقوق دیوانی حساب بکنند و این ضابطه در جمیع یورش با معمول شد
 بلکه در بعضی یورشها خرطیهای زر حواله امینان فرمودند تا حق رعیت را حساب نموده بصاحب زراعت
 نقد داده حق دیوان را مجرا دهند و از آن منزل بکبوج متواتر شکار کنان در دوازدهم ذیقعد هفت کردی اجیر
 مخیم سردقات عزت گردید و شیوه مرضیه خود روز دیگر از آن منزل از روی نیاز مندی پیاده متوجه مزار گشتند
 و شرائط طواف بتقدیم رسانیده از آنجا بدولتخانه عالی خرامیدند و در عرض دوازده روز که خط اجیر مسکرمها چون
 بود هر روز بزار شریف برده مجاوران بقعه شریفه و عموم ستوطنان خط اجیر را از خوان خود احسان هر روز میگروانند
 ذکر وقایع سال نهم الهی ابتدای اینسال در پنجشنبه هفدهم ذیقعد سنه احدی و ثمانین و شصت
 بود چون از راه فتح ولایت نیک و لکنونی پیش نفاذ بهمت عالی نهمت حضرت خلیفہ الهی گشت و بحمت تیسر
 لشکر این ممالک وسیع از روح پرفقوح حضرت خواجہ بزرگوار که دائم معین و ناصر بادشاه موند و کامگار بوده
 استمداد خواستند و بتاریخ بست و سوم ماه ذیقعد متوجه دارالخلافهت گردیدند و بکبوج متواتر شکار کنان صید
 افغانان هفتم و بیج سنه احدی و ثمانین و شصت موافق نوزدهم سال الهی آفتاب اقبال بر دولتخانههای فتحپور نعت
 و دیده امید جانیان معمار فعال مراکب فتح و نصرت روشن گشت ذکر نصرت مکتب منصور پنجم
 پینه و حاجی پور در اوالی که حضرت خلیفہ الهی قلوب سوره محاصره داشتند بعضی اشرف رسید که سلیمان کرزانی که از امر
 سلیم خان افغان حاکم ولایت بنگاله و بهار بود و همه وقت با رسال عرض خود را در زمره دولتخواهان درگاه مشیر
 در سنه ثمانین و شصت در گذشت و بایزید نام پسر بزرگ او قاتم مقام پدر شده بسی امر بقتل سید واد با هم سپر
 خرد جانشین پدر شده قدم از اندازة خود بیرون ممام بادشاهی خود گذاشته است و قلعه رمانیه را که خان زمان
 در ایام حکومت جنپور تعمیر نموده بود از بی اعتدالی مزاج ویران کرده است فرمان قضا جریان امضا بنام خانانان
 در باب گوشمال داد و تسخیر ولایت بهار شرف صدور یافت در نیوقت داد و در حاجی پور بود و گو که امیر الامرا بود

با مخالفت داشت و در قلعه رهناس دم استقلال میزد خانانان منعم خان افواج منصوره باو شاه را سرگروه بنوا
 پشته و حاجی پور رسید و لودی خرابی افغانزابعین الیقین دانسته با وجود مخالفتی که با او داشت بخانانان طرح
 صلح انداخت و آشنای قدیم و التفاتی که خانانان بسلیمان داشتند فرایا و ایشان داده قرار داد که دو لک پون
 نقد و یک لک روپه قماش پیشکش داده افواج بادشاهی را باز گرداند و جلال خان کوهی را فرستاده طریق صلح را
 بداد باز نمود چون داود لونداد باش بود طبقه و ارتحارت امور غازی پور بود با غوامی قتل و نوحانی که بدست
 ولایت جگنات و آفتوبه را متصرف بود و تحریص سردر بند و بنگالی و تخس تدبیر ناقص خود لودی را که از امیر الامرا
 و مدار الملک بود دست آورده مقید ساخته بسردر بند بنگالی سپرد و لودی در بندخانه قتل و سردر بند بنگالی را طلبیده
 بداد و پیغام فرستاد که اگر صلح ملک در کشتن من میدانید زود خاطر را ازین مشغولی فارغ سازید اگر چه بعد از
 کشتن مزید است و پشیمانی بسیار خواهد کشید و چون هرگز خبر خواهی نصیحت را از شما باز نگرفته ام اکنون باز نصیحت
 میکنم البته بدان عمل بکنید که صلاح شما در آنست و آن نصیحت اینست که بعد از کشتن من بی تماشای مغول
 جنگ کنید تا ظفر شمارست و اگر انیکار نکرید مغول بر شما خواهد آمد و آن زمان لا علاج خواهد بود و سه مده فرصت
 از دست گریزید که گوی سعادت زمینان بری که فرصت عزیزست چون فوت شد به بسی دست حیرت
 بدان گزی و بر مصالح مغول مغرور شوید که ایشان وقت را از دست میندهند و چون کوب اقبال داود
 بلکه سایر افاغنه و بعضی داشت و حق سبحانه میخواست که دولتش بزوال انجامد و آفتاب سعادت و نصفت
 حضرت برستم زه گان ولایت نیک ناماری دارد بران قرار گرفت که لودی را از میان برگیرد تا بحکومت من
 حیث الاستقلال بخاطر جمع بردارد و قتل و نوحانی که بلودی نزاع و خصومت داشتند و میدانشند که
 اگر لودی در میان نباشد امر و کالت وزارت با جوع خواهد شد وقت را عنیمت دانسته خود را بیعرض بداد و
 و نمودند و مقداتی که سنج قتل لودی باشد نزد داود مکرر تقرر کردند و داود که مست باو در جوانی و مغرور جوانی
 بود سخن ناصحان مشفق را قبول ننمود و مباحث قتل آن خون گرفته گشت و فیل و خزان و سایر چشم او را متصرف
 شد چون مست باو حماقت و نادانی بود اصلا متوجه دفع عنیم نشد و بر همان صلح ناتمام که لودی طرح انداخته
 اعتماد نموده پیران کرد و چون خبر کشتن لودی در مجلس خانانان که مملو از امرای نامدار بودند مذکور شد خانانان
 دل به تخیر ولایت بنگ و کسنوتی نهادند متوجه پشته و حاجی پور گشت و بو ثوق تمام بلوچ متواتر بنوا حی پشته
 و داود بر قتل لودی که بحسن تدبیر و اصابت رای وحدت فتم مملکت بنگاله از آشوب نگاه میداشت تا سف خور و
 و مخزون و منموم گشته بلوچ متواتر خود را به پشته رسانیده مرتبه اول قرار جنگ داد و آخر لودی از معرکه قتال و جلال تافتند
 دل بخص جحه خوداری بست خانانان را استماع این فزوه سرور و خوشوقت گشته بدیده بصیرت بناشیر صبح فتح

و اقبال از مطلع قلعه پنه و حاجی پور ساطع و لاسع دید و او دبی آنکه شمشیر از غلاف برآید و با تیری کمان در آید از
 گور راه بقلعه پنه درآمده و مرمت نموده محل بخش کرد و خانانان بصلاح و استصواب امرای مالیمقد از
 متوجه محاصره قلعه پنه گردید القصد چون این اخبار بعرض حضرت خلیفه الهی رسید غیرت پنه و حاجی پور در
 ضمیر الهام پذیر تصمیم یافت و در دار الخلافت فتحپور روز چند آسایش گرفته وارد و قیلان را بر اه خشکی راهی
 ساخته مرزا یوسف خان رضوی را که در سلک امرای کبار انتظام دارد بسردار وارد و بیگی لشکر تعیین فرمود
 و زمام حراست و عنان حکومت دار الخلافت اگر بقبضه اقتدار شهاب الدین احمد خان نیشاپور که در سلک
 امرای کبار انتظام داشت تفویض نموده خود قرن فتح نصرت روز یکشنبه بیسبب صفر سنه اشقی و ثمانین یکمشتی در آمد
 و شاهزادای کامگار جوان بخت پیرمراه شدند کشتیها بیوتات و کارخانها سلطنت از قورخانه و نقارخانه و خزانه خانه
 و کراخانه و فراشخانه و هدیه خانه و مطبخ و مطوئل و سایر کارخانها برد و کشتیها بزرگ که بخت نشین خاص ترتیب یافت
 بود درآمده بچین فوج غراب کشتیهای سرکار عالی درآمده روبراه نهادند و هنگام شام که حکم صبح صادق داشت
 موضع رهنه از اعمال دار الخلافت اگر محل نزول هوا کبالی گردید و فرمان عنایت نشان مشتمل بر خیر نصرت را با
 مالیات سخا خانان بنعم خان ازین منزل فرستادند صبح روز دوشنبه غره ماه ربیع الاول طبل کوچ زده لشکرها
 برداشته و هر روز راه از کشتی بیرون تشریف برده صید افکنان و شکارکنان میرفتند و در چهارشنبه سوم ماه
 مذکور بمیر بخش و طیب خان و لدطاهر محمد خان از دلی آمده شرف عتبه بوسی در یافتند و بچین در هر منزل جوق جوق
 از اندامی درگاه بخدمت پوسته بشرت زمین بوس مشرف میشدند و در موضع چکوری کجای بنجا بوسیله بعضی بندای درگاه
 بعضی اشرف رسید و صورت واقعه آنکه حکایت غریب یکی از نازداران این موضع دختر صلیبه خود را
 بزنی نگاه داشته و آن بدبخت را از آن دختر فرزندان حاصل شده بود حکم قصاص جریان با حضار زمار دار
 دخترش بشرت صدور یافت و بعد از احضار حضرت اقدس متوجه تحقیق این قضیه نامرضیه شدند و آن ملعون
 بی تماشای بوقوع این فعل مکروه اعتراف نمود گفت شوهر آن دختر چند سال پیش ازین در تاخت ولایت
 کریمه کشته شده بود و از محو اسم کلام او معلوم میشود که شوهر دخت را هم او کشته باشد و این سخن بعرض
 اشرف رسید که با ما خان قاقشال در آن ایام که جاگیر دار ازین زمار و از مذکور را بگناه مذکور گرفته مدتی مجوس
 داشته مبلغ دو بیست روپیه جریمه آن نگاه گرفته او را گذاشته بود حضرت خلیفه الهی از دیانت همت بابا قاقشال
 تعجب فرمودند درین اثنا آن ملعون گفت که مسلمان می شوم بشرط دخت را بدستور او با و بگذارند حضرت
 قاسم یعقوب را که قاسم عساکر معلا بوده بگشته دیوانخانه طلبیده از حکم شریعت
 درین واقعه استفسار فرمودند قاسم یعقوب بعد گفت در عرض رسانید که اگر این شخص مسلمان میشود

باتفاق ائمه دین واجب القتل بود اما در باب کافر و قولیت بعضی کبشتن رفتند و گرویی گفتند نمی باید
تا مردم بدانند که در دین باطل این گروه امثال این امور شائع است و از طریق و آیتن ایشان متنفر گردیدند
بدون نظر تزیین قول اول فرموده هر دو را بخدمت رای که حراست زندان و عقوبت مجرمان با و متعلق بود سپردند
روز دوم خدمت رای گفت ما آلتاسل و مایفسق و فجور آن ملعون را از بیخ و بن بریده و پیش چشم او کباب کردیم
و آن ملعون ابد و مطرد و ازل بجان آنکه شاید بهمان عقوبت خلاص شود و آن کباب را با شنای تمام بخورد
و روز دیگر پتیغ سیاست رسید و بکنم و اصل گشت و دخترش توبه کرد بجان امان یافت و بتاریخ بسبت و
سیوم ماه مذکور خط آنها با سکن بکنار آب گنگ و چون سبت و از معا بد بزرگ مهنودست و معارضت عالی است
آنجا شهری بنا نهاده مخیم عساکر ظفر ماثر کردند و درین روز اتفاقا از اطراف عالم بجهت غسل اصناف مهنو و
بمرتبه فراهم آمده بودند که از کثرت آن گروه دشت صحرابستوه آمده و بتاریخ بسبت و پنجم ماه مذکور بخط بنارس
رسیده سرننگ تو اجمی را بکشتی نشاندند پیش خانانان منعم خان فرستادند تا از وصول عالی بخط بنارس خبر
سازد و سردر در بنارس مقام فرمودند بشاطشکار انبساط فرمودند و بسبت و هشتم ماه مذکور در نو اجمی بموضع
یورش از مضافات سید پور قریب بکنار آب کوده و دریا گنگ کشتی بارانگرا انداختند و درین منزل مرزا
یوسف خان که اردو معلا را از راه خشکی سر کرده می آورد بشراف عقبه بوسی استعداد گردید و درین منزل رای
عالی آرای ممالک کشای چنان تقاضا فرمود که خود باشا نهاده کامگار و مخدرات سر پرده عصمت تا رسید
خبر تحقیق از خانانان در جوین پور توقف فرمایند درین غریمت اردوی بهایون را درین موضع گذاشته فرمودند
تا کشتی با محل را در آب کوده بالا کشیده متوجه جوین پور شدند چون دوم ماه ربیع الثانی بموضع کچی پور از مضافات
جوین پور موکب عالی نزول اجلال یافت عرض داشت خانانان منعم خان رسید مضمون آنکه آیات جلال
چند روز در منصفت استعجال فرمایند مناسب ولایت دولت خواهد بود بنابراین در موضع کچی پور بختند
سیوم ماه مذکور مقام فرموده حضرات شایه ادا و مخدرات متق عصمت و غرت را بجوین پور فرستاده از آنجا
علم معاودت بنسیر ولایت برافراشتند و درین زمان سهمی اقبال بعرض رسانید که سلطان محمود خان کمر
داسه اجل را اجابت نمود چنانچه تفصیل این واقعه در محل خویش مذکور است حضرت خلیفه الهی تفاعل فتح
ولایت نیک مگر قندهار بفرخندگی فال آن ماه و سال ۹۰۶ که فرخ بود حال فرخنده فال ۴ و چهارم ماه
مذکور کشتی از آب کوده باز بدریا گنگ رسید و مرزا یوسف خان که اردوی بهایون را سر کرده می آورد
بشرف خدمت مشرف گشت و چنین قرار یافت که من بعد اردوی معلی ملاحظه کشتیها را در دولتخانه
نموده فرود آمد و عساکر منصوره بر و بحر را فرود گیرد و چون ششم ماه مذکور صحرای غازی پور مخیم عساکر جلالت

و کتب غریب

کردند حضرت میل شکار فرموده آرگشتی بصرای شریف بروند در اثناء شکار آهویی که آنرا دیو مار میگویند در برابر
 پیداشد حضرت خلیفه الهی صلی الله علیه و آله را بان آهوسر داده بخاطر خلیفگی گذرانیدند که اگر آهوی صیغه میگیرد و او و نیز اسیر خوب
 تقدیر خواهد شد و صیغه آهوی را گرفت اما آهوی تلاش بسیار کرده خلاص شد و مقارن این امر صیغه دیگر را گذرانیدند
 و او را گرفته طعمه خود ساخت حضرت را مشاهده این سرور امیدوار گشته فرمودند که چنان معلوم میشود که او و
 این مرتبه از جنگ شیران میشد و لاوری خلاص شده مرتبه دیگر اسیر سنج تقدیر خواهد شد و آنگه نمان شد که زبان
 الهام بیان رفته بود چنان عنقریب محل خویش میشود و روز دوشنبه هفتم ماه مذکور یکداس بود محل نزول زایا
 عالیات گردید و درین منزل اعتماد خان خواجه سرای که در سلک امر انتظام داشت و در محاصره پهنه خدمات
 شایسته از دلبوقوع آمده بود کشتی سوار با استقبال موکب اقبال آمده شرف خدمت دریافت سواخ حالاً
 را مشرف و حاجت عرض رسانید معروض داشت که هر چند موکب جلال و نهضت است جمال فرمایند مناسب
 و لائق خواهد بود و درین روز حضرت خلیفه الهی میرک اعظمانی را که در زمره ملازمان آستان عالی شان انتظام
 داشت و دانش دعوی دانش علم جفر سیکر و مجلس علماء این طلبیده فرمودند که در کتاب جفر ملاحظه نماید که درین سفر
 نظر اثر از دو دمان متفق تقدیر چه صورت جلوه خواهد نمود سید میرک در حضور اکابر علماء و اعیان دولت و ارکان
 مملکت که در محل هشت ترمین حاضر بودند کتاب جفر طلبیده حرف حرف استخراج نمود و بعد ترکیب حروف
 این بیت حاصل شد بیت بزودی اگر از تخت همایون بیرون ملک از کف داود بیرون بیاید و بعد از چند روز
 بحقیقت این علم که از خواص اهل بیت است بر بندگان ظاهر گشت و روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی گذر جو ساجیم سرداق
 جلال گردید و درین روز عرض داشت خانخانان رسید مضمون آنکه عبسی جهان نیازی نام افغانی که در میان
 افغانان بشجاعت مشهور بوده با فیلان جنگی و لشکر بسیار از قلعه پهنه برآمده و با فوج منصوره در او نیت پستی
 بدست یکی از غلامان لشکر خان کشته شد و افغانان بسیار طعمه شمشیر خونریز گشتند بعد از اطلاع بر مضمون همان
 را بجنس نزدشان بر او کامگار فرستاد و روز دیگر صحبت گذرانیدن اردو و ارق در جو سا مقام فرموده و لا در خان
 فرمودند که لشکر را گذرانند و هم ماه مذکور موضع دوشنی از اعمال بوفور محسوس کردی معلوم گشت و این منزل قاسم خان
 نزد خانخانان فرستاد و پیغام نمودند که مرا کب موکب منصوره از راه آب بایند و در سیده بعد ازین صلاح است
 خانخانان عرض داشت کرد که رایات عالیات بدستور قدیم از راه آب نهضت فرموده اردوی همایون از
 راه خشکی بیاید و التماس نمود که چون اکثر یراق سپاهیان در برسات ضائع شده از قورخانه خاصه حکم شود که بجهت
 سپاهیان پاره یراق نیز بدهند حضرت سلجوبی از بر قسم خانخانان فرستادند خانخانان و امرای دیگر
 در و کردی پهنه سعادت عقبه بوسی مشرف شدند و بتاریخ شانزدهم ماه ربیع الثانی آفتاب عظمت و

اقبال بر حوالی قلعه پینه تافت آنحضرت همچنان کشتی سوار با کمال عظمت و وقار بصوب قلعه متوجه شد و در منزل خانانان
 ستم خان نزول بطلال اهرزانی فرمودند و خانانان بلوازم پامی اندازد و نیاز پرواخته طراقت اقمشه و نفاس
 استعه و طوائل اسپان عربی و عراقی و راهوار و حلقهای فیلان و قطارات انتر و شتر برسم پیشکش گذاریند و
 بتاریخ هفتم ربیع الثانی امر بجهت کنکاش و منزل خانانان حاضر ساخته و فرمودند که مدت محاصره بطول کشید
 تاغایت که در شیخ تاخیر رفته چندان باسکه نذار و ما اکنون که همای همت شاهنشاهی بر تسخیر این قلعه بال اقبال
 کشوده باش غیرت سلطنت بر نمی ماند که دیگر اینطیاقه درین قلعه بلکه درین مملکت پامی اقامت استوار توانند
 داشت و عجله الوقت بخاطر میرسد که قلعه حاجی پور را که مداز زندگی مردم پینه براندازد آنجا است اول ناید بدست
 آرد و انگاه ارباب استیصال اینجماعت فکر بر صیل نمود و امراد خوانین زبان دعا و ثنا س شهریار جهاندار کشود و
 نخستین این اندیشه صافی نمودند و در همان مجلس خان عالم را با سه هزار سوار جرار در غرابها که مشغون با سب
 قلعه گیری بودند امانت و بادبان اقبال کشیده بجهت دفع قلعه حاجی پور حضرت فرمودند و راجه کجی را که زمیندار
 انولایت بود و چرده و پاک بسیار همراه داشت بکوبک خان عالم نافرمان بود و روز دیگر که هزدهم ماه باشد
 خان عالم از آب گذشته هم از گرده راه بر کشتی سوار شده رومی جلالت شمع و فیروزی و تسخیر قلعه حاجی پور نهاد و از راه
 خشک شیران بیسته و لاوری قدم بهادری در میان تجلد و مردانگی پیش نهاد و بازار گرم کرد و آنحضرت تماشای
 معرکه جنگ مورچل شاهم خان جلالت که بر کنار دریای گنگ بر بندی واقع شده بود و از آنجا حاجی پور میبود و شریک
 بودند چون از بعد مسافت و تصاعد و دو کرد و احوال شخص نمیشد و وقت عصر جمعی از جوانان مردانه را در غراب
 انداخته بصوب حاجی پور فرستادند تا خبر شخص سازند و چون مخالفان مخدول العاقبت را چشم زین
 س غراب افتاد و هر که کشتی را حملوا از مردان جنگ جو بود و برابر غرابها با دشناهی فرستادند و بعد تفاوت
 اشتیها بکنای با دشناهی که اقبال شاهنشاهی بدرقه ایشان بود و مار از مخالفان بر آوردند گذاشتند که پیش آمدند
 و ضرب دست از آن لجه بیرون رفته در آن خدمت بخان عالم شریک شدند و نسیم فتح و فیروز س بر پرچم علام
 اولیای دولت قاهره وزین گرفت و فتح خان باره که حاکم حاجی پور بود با بسیاری از افاغنه طرجم
 سرام انجام گردید و حاجی پور بجهت تصرف خان عالم درآمد و فتح خان باره و دیگر افغانان را در غرابها
 انداخته بدرگاه آسمان جا فرستاد حضرت بر تیسر و تسخیر قلعه حاجی پور و مراسم شکر آبی بتقدیم رسانیده بر فتح خان
 و افغانان را نزد او و فرستادند تا بچشم عبرت سر با س سرداران خود را دیده در مال کار خود متفکر و متامل شود
 و او را که چشم بران سر را افتاد راه شد از بر خود مسدود و دیده غرق بحر تخیر گشت و هم بتاریخ مذکور که هزدهم
 ماه باشد حضرت شهریار جهان ملاحظه قلع اطراف و حوالی شهر رخیل سوار شده بر پنج بهار س نام جاتی

بجای

ملقات لکریه

مجازی قلعه واقعت برآمدند و این پنج بهاری پنج گنبد نیست که در سوابق ایام مجتبت بحیث بر قطار هم بر آورده اند
 و آنحضرت اطراف و جوانب قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه فرمودند و افغانان را که از بالای باروی حصار بروج قلعه
 چشم بر شمشیر باد شاهی و کوه کتبه شاهنشاهی افتاد مرکب خود معاینه نموده بی یقین دانستند که طومار عمرشان پیچیده
 و نهال امید از بیخ افتاده و با وجود آن حرکت المذکور نموده چند ضرب زدن بجانب پنج بهاری انداختند و از مطلق
 گزند بپنجکس نرسید چون افواج و عساکر باد شاهی که دشت و صحرا از آن بستوه آمدی اطراف قلعه را
 فرو گرفتند و خبر فتح حاجی پور بدو رسید با وجود که نسبت بنزار سوار و ثوبخانه بزرگ و فیلان مست بسیار داشت
 و در وقت شب یکشنبه است و یکم بیج الثانی بکشتی در آمده راه فرار پیش گرفت همی دانست که او با نبود آند
 که پیش قلب حم بند و صفت مور بهر بنام وی بنگاسی که مدار علیها و بود راجه بکجا بحیث خطابش داده بود و اموال
 و خزان را در نواره انداخته سرور سپه از نمانده کوه چرخان کردانی که کن دولت آن بید دولت بود و در نواره آموخت
 را کشوده نامی فیلان را پیش انداخته بر راه او بار رفت و غلایق در انشب که انموج روز محشر بود در مصانق تیر حیران
 و سرگردان گشته گردی که براد منتهای دریا غمزه بزد قرار دادند از هجوم و ازوق هم انشب غریق بحر رفتید
 گردیدند و جمیع که بر راه خشکی فرار نمودند در تنگناست شهر میان کوهها پایمال فیلان و سواران کشتند و بزخمی از پول
 جان سرا سیمه و حیران خود را از راه دور انداختند و اکثر آرزوم در زیر خندق جان بیا دادند و گو چرخان چون آب
 پهن رسیدند فیلان را از یک کبسته بود که برانیده رود راه آورد و افغانان گریخته از عقب او بریل هجوم آوردند تا گاه
 بل از میان بشکست و مردم بسیار در آب رفتند و بسیاری در آب رفتند و بسیار که هنوز لیسر بل نرسیده بودند
 اسباب و اسلحه انداخته حیران باب رزد و رفتند و چون آنشب خبر گریختن داوود بعرض اشرف رسید حضرت
 خلیفه الله مراسم شکر گذاری و لازم سپاس خداوندی بجا آوردند و چون صبح صادق شد خانخانان را در
 قول بتین فرموده فوج هر اول را بسایه اقبال موت خشیده بحال عظمت و اسبست بسره پنه در آمدند و درین
 هنگام پنجاه و شش رنجی فیل را که مخالفان نتوانستند بخود همراه بردند بامی در گاه گرفته بنظر اشرف در آوردند
 تاریخ فتح پهنه فی الحقیقت فتح مالک بنکال ازین معراج مفهوم میشود که ملک سلیمان داوود رفت بدو حضرت
 خاقان ملک ستان با چهار گری روز در شهر پنه توقف فرمودند و ندای امن و امانی بگوشان اوصی و اولی
 رسانیده خانخانان را بجز است اردوی جایون گذاشتند و خود بنفس مقدس و ذات اقدس با سپاه و لانگ
 و سگاه بطریق ایغار کوه خازان که تمام فیلان داوود بخود همراه داشته تعاقب فرمودند و چون بکنار آب
 بن رسیده ناسپ بوز بغیر اسب تماشای دران آب برفتند و سواران انداختند تا برق خاطر گذشتند
 و امرا و پند های درگاه متابعت نمودند و عبور کردند و حکم اعلی بنفاذ پیوست که امرا و پند های درگاه بر یک دیگر

سبقت بجهت مخالفان را تعاقب نمایند و خود تیر سجاوت و اقبال بجناب قطع مسافت میفرمودند و امر آن
عالمی مقدر گوهر خان را پیش انداخته فیلان نامی داد و در از و جدا کرده رو پرواز نظر اشرف میگذرانیدند و تا رسیدن
برگنه دریا پور که از پهنه بست و شش کرده میشود و بر کنار دریا می گنگ واقع است عنان گجا و نور و هلاک میشدند
و قریب بچهار صد زنجیر فیل که به پیکر دران روز داخل فیلان عالی گشت و چون بدریا پور شرف نزول رایات
کشورستان افتاد و شهباز خان میخوشی و مجنون خان قاقشال را بقتاب گوهر خان فرستادند و شهباز خان
و مجنون خان بعد از تعجب تا کنار آب پل سوئد که از دریا پور هفت کرده میشود رفتند و در آنجا معلوم شد که گوهر خان
نیجانی بتکلیپا بیرون برده ازین آب گذشته است اکثر مردم او در آب رفته اند شهباز خان مجنون خان مراجعت نمود
شرف خدمت دریا فتنه و روز و شب بست و یکم ماه مذکور خانانان حسب الامر از راه دریا ببلارست رسید
و کشتیها نیشمن بادشاهی و بعضی کارخانها بجهت آورد و حضرت شش روز در دریا پور توقف فرموده و مانجانان
بحکومت و درانی مملکت بنگال سفر فرامی بخشید و ده هزار سوار دیگر از بند بانیکه در رکاب بودند بگویم خانانان
گذاشته علاوه لشکری که همراه خانانان مقرر بود از قرار ده سی و ده چهل اضافه کردند و تمام کشتیها و نواران که
از دار الخلافت آگره آورده بودند بجانانان مرحمت فرموده زمام صل و عقد و عنان غزل و نصب مید
اقتدار او سپرده و دیگر امر او سازید با را بتفقدات خسروانه مستظهر و ممتاز گردانیدند و علم اقبال و لواهی سعادت
بستقر سلطنت و مقرر دار الخلافت برافراختند بعد بخصت خانانان و امرای دیگر از دریا پور مراجعت نمود
قصبه عنیات پور که بر ساحل دریا می گنگ واقع است معسکر سپایون گردید و درین منزل چهار روز اوقات
نجمت ساعات بیدن فیلها و او و سائر افغانان که داخل فیلان عالی گشته بود مصروف شد و از آنجا
بقرار و ایلغار اردو در پیش از خود بچونپور روانه فرمودند سرداری اردوی معلایه دستور سابق بمرزا یوسف خان
تفویض یافت نصف شب پنجشنبه و دوم جمادی الاول سنه اثنی و ثمانین و تسعمائة موافق سال نوزدهم آنی
برفیل کج بهور سوار شده رایت مراجعت برافراشتند و صبح پنجشنبه بارودی سلاک میان دریا پور و عنیات پور
فرد آورده بودند و نزول اجلال از زانی داشته ساعتی بجنب فیلان مست که بدست آمده بودند ابسناط فرمودند
و درین منزل مظفر خان را که از نویسنده گے با مارت رسیده بود و در اوراق پیش شمشیر احوال مرقوم گشته با اتفاق
فرحت خان که از غلامان حضرت فردوس مکانی ناما رسد برمانه بود و ریولا در سلک غلامان حضرت انتظام
یافته بقصد بشیر قلعه ربهتاس که از قلاع سواد اعظم هندوستان در رفعت از چرخ برین دعوی برتری میکنند
فرستادند و چنین مقرر شد که بعد از فتح کلید حرکت قلعه نبرحت خان سپرده بعد سرانجام هم آن سرکار
مظفر خان متوجه پای سپهر عرش نظر کرد و در جمعه سوم جمادی الاول بقلعه پهنه تشریف آورده ساسختی

عمارات و او در آنجا اجمال ملاحظه فرمودند و از آنجا روی به سمت بقطع راه نهادند و در شب چهارم ماه مذکور موضع فتح پور پینه
 که از آنجا بست و یک کرده راه بود و ضرب خیام فلک احتشام گشت و مرزا یوسف خان و صادق محمد خان صحبت
 داشتند و در روز شنبه ششم جمادی الاول رسیدند مساحت خدای را که بن جان رسید باز به جانرا
 رسیدند که جانان رسید باز به سر و سبی که از چمن ملک رفته بود به سوی چمن چمان و خرامان رسید باز به
 و تاریخ هفتم جمادی الاول صحرائی جوینور مخیم خیام فلک احتشام گشت و مرزا یوسف خان و صادق محمد خان
 و بنداسی دیگر از گور راه بدر بار آمدند کورنش رسانیدند و مرزا یوسف و بعضی امرای دیگر بار یافته زمین بوس
 شرف شدند و با بجز در عرض سی و سه روز که جوینور محل نزول هوا کب جلال و اجلال بود خاطر اشرف از
 سر انجام تمام سپاه و رعیت جمع فرموده جوینور و بنارس و قلعه چنار و بعضی محال و پرگنات و دیگر خالصه
 شریفه منسوب ساخته است تمام آنرا بزرگامیرک رضوی و شیخ ابراهیم سیکرے وال مقرر نمودند و در نیم جمادی آنجا
 سناش و ثمانین و تسعمائة موافق سال نوزدهم الهی از خطه جوینور منزل اول فغانچو اتفاق افتاد چهار روز در آن مقام
 سعادت فرجام توقف فرمودند و از سوانخی که درین منزل سمت ظهور یافته کی آنست که قاضی نظام بدست
 که از فضیلتی روزگار بزرگ دانش علوم عقلی و نقلی ممتاز بود و از علم عقوف و طریق صوفیان نصیب تمام
 داشت و امرای کبار مرزا سلیمان از کابل و بدخشان بقصد تیل ملازمت حضرت خلیفه الهی با اتفاق فیروزه که
 از خانزادان مرزا محمد حکیم است و بواسطه دوام خدمت طلبه علم بهره از فضائل دارد و نستعلیق مینویسد در
 موضع جوینور اشرف عتبه بوسی درگاه آسمان جاه مشرف و مقرر گردیدند و مراسم خروانه شالطال قاضی نظام شد
 دیگر همیشه مرصع و مخمزار رویه نقد با وانعام فرموده در سلک ملازمان درگاه مکتظم ساختند و منصب و پهنگی
 التفات علاوه نمودند و هم در منزل خانپور عرضه داشت خانخانان شتلمبر خبر فتح قلعه کراچی رسیده و تفصیل این
 اجمال آنست که در آن زمان که داود مطر و داز پینه گرنجیه بکراچی رسید مردم معتبر خود را آنجا گذاشته خود ببلده
 نمانده رفت و در باب احکام کراچی چندان کوشش نمود که بزعم فاسد او تا یکسال عبور از آنجا محال بود و چون
 خانخانان با قبایل بادشاهی بکوچ متواتر متوجه مانده گشت و بنواحی کراچی رسید بجهت آنکه چشم نرسیده
 افغانان بر فواج منصور افتاد و طائر قابض ارواح را بر بالای لوامی اوکیا دولت قاهره دیده راه فرار پیش
 رفتند و بی جنگ جدل کراچی فتح شد آنحضرت از شنیدن این خبر ملو از ماسپاس و شکر الهی پرداخته مناسبت
 سمالت بخانخانان و دیگر امرای در پی فرستادند و خود در کنت عافیت و اقبال همچنان بهمنان
 بروزی و قرین بهر در شکارکنان و صید افکنان طے مراحل و قطع منازل فرموده بستم جمادی الثانی
 مقصد اسکندریه رسیدند و درین منزل اقبال نوید فتح دارالملک مانده بگوش بار یافتگان آگاه و جلال مانده